

عنوان و نام پدیدآور: دیباچ الاسماء / مؤلف ناشناخته سده ۷ - ۸ ق؛ تحقیق و تصحیح علی اصغر اسکندری
 مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز استناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۴۵۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۹۴-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۲۹] - ۴۳۰.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: زبان عربی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
 موضوع: Arabic language -- Dictionaries -- Persian
 شناسه افروده: اسکندری، علی اصغر، ۱۳۲۰ -
 شناسه افروده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز استناد
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۲۴۹ ف/۶۶۳/۶
 رده بندی دیوبی: فا ۷۳/۴۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۶۲۲۲۷

دیباچ الاسماء

از

(مؤلف ناشناخته، سده ۷ - ۸ ق)

تحقيق و تصحیح
علی اصغر اسکندری

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
تهران - ۱۳۹۷



دیباچ الاسماء

(از مؤلف ناشناخته سده ۸-۷ ق)

تحقيق و تصحیح:

علی اصغر اسکندری

۴۵۸	شماره انتشار
نیکی ایوبی زاده	ناظر فنی
۱۳۹۷	چاپ اول
۱۰۰۰	شمارگان
۳۲۰۰۰ ریال	بها
۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۹۴-۹	شابک

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و
مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

تهران: میدان بهارستان، ابتدای خیابان آجاللو، ساختمان پلیس ۱۰ +، طبقه سوم
تلفن: ۰۲۶-۳۳۵۴۸۱۴۶

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.IR

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

بنام صورت آرای معانی

مسلمانان، میراث دار گنجینه‌ای غنی و گرانمایه از علوم و معارف اسلامی هستند که در واقع، بخش معنی و مهمی از دانش‌های بشری را تشکیل می‌دهد. این گنجینه پربهاء، نشان‌دهنده فرهیختگی و دانایی مسلمانان در گذر و گذار روزگاران است.

خوشبختانه، بسیاری از گوهرهای نفیس این گنجینه درخشناد، از امواج حوادث رهیده و به دست ما رسیده‌اند و بر ماست که در معرفی و درخشندگی بیش از پیش این جواهر فاخر، اهتمام ورزیم و آنها را در معرض دیدگان جهان، جلوه و جمال بهتر و بستر ببخشیم.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دارای یکی از مخازن ارزشمند آثار و مآثر اسلامی و ایرانی در جهان اسلام است و دستنویسهای بسیار گران‌مایه‌ای در گنجینه مخطوطات آن نگهداری می‌شود که قابلیت احیا و انتشار دارند، امیدواریم با همکاری محققان، بتوانیم شمار قابل توجهی از آنها را منتشر کرده و در اختیار جامعه علمی کشور قرار دهیم.

یکی از گوهرهای منحصر بفرد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه‌ای از یک واژه‌نامه عربی به فارسی با عنوان دیباچ‌الاسماء است که تاکنون نسخه دیگری از آن شناخته نشده است. این اثر در دل یکی از مجموعه‌های خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرار گرفته و در سال ۷۱۹ق کتابت شده است. در این فرهنگ، حدود یازده‌هزار لغت عربی به فارسی ترجمه و معادل‌سازی شده و شماری از واژگان نویافته‌اند و در لغت‌نامه‌ها دیده نمی‌شوند.

از مصحح این کتاب، جناب آقای علی‌اصغر اسکندری که زحمت تصحیح و تحقیق این کتاب را متقبل و متحمل شده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

سیدعلی عمامه

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز استناد

مجلس شورای اسلامی

به یاد

پدرم که خردگرایی را
و برادرم که مهربانی را
به من آموختند و رفتند

فهرست مطالب

پیشگفتار
مقدمه
چهار معرفی دیباچ الأسماء
شش مؤلف دیباچ الأسماء
شش مکان و زمان تألیف دیباچ الأسماء
هفت ویژگی های کتابتی دیباچ الأسماء
د۵ ویژگی های زبانی و تلفظی دیباچ الأسماء
د۵ جمع های عربی دیباچ الأسماء
یازده روش تصحیح دیباچ الأسماء
سیزده تصاویر
۱ کتاب دیباچ الأسماء در لغت عربی بفارسی
۳ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الْأَلْف
۲۷ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الْبَاء
۳۹ باب الأسماء الّتی فی أوایلها التَّاء
۴۳ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الثَّنَاء
۴۷ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الْجِيم
۵۹ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الْحَاء
۷۳ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الْخَاء
۸۵ باب الأسماء الّتی فی أوایلها الدَّال

باب الأسماء التي في أوائلها الذال	٩٣
باب الأسماء التي في أوائلها الراء	٩٧
باب الأسماء التي في أوائلها الزاء	١٠٩
باب الأسماء التي في أوائلها السين	١١٥
باب الأسماء التي في أوائلها الشين	١٢٩
باب الأسماء التي في أوائلها الصاد	١٣٩
باب الأسماء التي في أوائلها الضاد	١٤٩
باب الأسماء التي في أوائلها الطاء	١٥٣
باب الأسماء التي في أوائلها الظاء	١٥٩
باب الأسماء التي في أوائلها العين	١٦١
باب الأسماء التي في أوائلها الغين	١٧٩
باب الأسماء التي في أوائلها الفاء	١٨٧
باب الأسماء التي في أوائلها القاف	١٩٧
باب الأسماء التي في أوائلها الكاف	٢١٣
باب الأسماء التي في أوائلها اللام	٢٢٣
باب الأسماء التي في أوائلها الميم	٢٢٩
باب الأسماء التي في أوائلها النون	٢٥٥
باب الأسماء التي في أوائلها الواو	٢٦٧
باب الأسماء التي في أوائلها الهاء	٢٧٣
باب الأسماء التي في أوائلها الياء	٢٧٧
نمايَة واژگان و عبارات فارسی	٢٨١
نمايَة واژگان و عبارات عربی	٣٤٧
نمايَة مثلها و كنایات عربی	٤٢٥
فهرست منابع	٤٤٧

پیشگفتار

آشنایی با دکتر بهروز ایمانی، ثمرهای بسیاری برای من در زندگی داشت که تصحیح دیباچ‌الأسماء یکی از آنان است؛ تکنسخه‌ای نفیس و قدیمی که از چشم مصححان و لغت‌پژوهان دور مانده بود. از ایشان بی‌اندازه سپاسگزارم که در تمام مراحل کار، از معرفی نسخه و تهیه تصویر دیجیتال آن تا مراحل نهایی چاپ، همه‌جا و همه‌وقت در کنارم ماند و لطف‌های بیکران کرد که به شرح درنمی‌آید.

نمی‌دانم چقدر توانسته‌ام از عهده وظیفه برآیم و کار را به سرانجام مقبول برسانم؛ آنچه در چنته داشتم و بلد بودم، با خوانندگان ارجمند در میان نهادم و از بیان ندانسته‌هایم هیچ‌ایا نکردم. معمولاً این قبیل کتاب‌ها که مخاطبانش بسیار خاص و محدود هستند، به همان چاپ اول بسنده می‌شوند؛ با این حال تلاش کردم اگر اقبالی بود و به چاپ دوم رسید، یا محقق دیگری خواست چیزی بر اثر بیفزاید و دیباچ‌الأسماء را دوباره تصحیح کند، ناگفته‌ای نمانده باشد و بتواند کار را از همین جا ادامه دهد.

کتاب حاضر، حاصل رساله دکتری بnde به راهنمایی دکتر سید محمد منصور است؛ قوت‌هایش از آن ایشان است و کاستی‌هایش از آن من. کاش می‌توانستم بیشتر قدردان استادان گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران باشم که در تمام این سال‌ها، بسیار به من آموختند و مرحمت‌ها کردند، که زبان از شرحش درمی‌ماند؛ چه آنانی که رخت از این دنیای دنی برگرفتند و به دیار باقی شتافتند و چه آنانی که هنوز هستند و شاگردانشان را متنعم می‌گردانند.

به جز ایشان، شایسته و بایسته است سپاسگزار دوستان و بزرگواران ارجمندی باشم که هر کدام، به مقتضای حال و مقال، یاری‌های فراوان رساندند و نکته‌های درخوری فرمودند؛ دکتر علیرضا حاجیان نژاد که در ضمن داوری رساله، مواردی را بر شمرد که از چشمم دور مانده بود. دکتر جواد بشری که فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی و ویژگی‌های هر کدام را به تفصیل برایم بر شمرد. دکتر وحید عیدگاه طرق‌بهای که در تصحیح آغاز و انجام نسخه، یاری رساند و برخی کلمات دشوار را برایم خواند. دکتر امید سروری که در نگارش مقدمه و نمایه‌سازی‌ها و چهارچوب کلی اثر، دانش و تجربه‌اش را یکجا در اختیارم نهاد. همچنین همسر و همراه و همدلم، دکتر عاطفه گلفشان، که استنساخ و حروف‌چینی دیباچ الأسماء را بر عهده گرفت. منت‌دار تمام این عزیزانم و قدردان الطافشان هستم و خواهم بود.

دوستان دیگری هم در طول سال‌های ماضی و تدوین کتاب حاضر، غیرمستقیم یاری رسانم بودند و بر خود فرض می‌دانم از ایشان نیز سپاسگزاری کنم؛ آقایان دکتر محمد افشین و فایی، دکتر اسماعیل شموشکی، دکتر مرضیه مسیح‌پور، دکتر علیرضا امامی، دکتر رامین کاظمی کل جاهی.

مقدمه

آنان که دستی بر آتش فرهنگ‌نگاری دارند - اگرچه از دور - می‌دانند که یافتن معنی یا حتی تلفظ صحیح یک لغت تا چه اندازه دشوار است و چه آسیب‌ها و خطراتی پیش روی فرهنگ‌نگار است. در سختی کار فرهنگ‌نگار همین بس که «هر مؤلفی با مطلبی یا اقلای جمله‌ای سروکار دارد، لکن لغتنویس با حرف و حرکت هم کار دارد علاوه بر مطلب و جمل». این پیچیدگی، فقط مربوط به فرهنگ‌های فارسی به فارسی است، درحالی که در تصحیح فرهنگ‌های عربی به فارسی، مشکل پیچیده‌تر هم می‌شود؛ جدای از سختی‌های راه تصحیح، باید مراقب مشکول کردن کلمات هم بود، به خصوص که در فرهنگ‌های مختلف، ضبط‌های متفاوتی از یک کلمه دیده می‌شود.

وجود واژه‌های شاد در فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی یا فارسی به عربی، یکی از ارزش‌های این کتاب‌هاست؛ واژه‌هایی که در متون کمتر به کار رفته یا فعلاً شاهدی از آن‌ها به دست نیست. «آتنگ»^۱ یکی از این کلمه‌های است که در فرهنگ جامع زبان فارسی هم شاهدی از متون نظم و نثر برایش ذکر نشده‌است. بی‌سبب نیست که پرویز ناتل خانلری در مقدمه سلسله‌لغتنامه‌های ده‌گانه عربی - فارسی که در آن سال‌ها در بنیاد فرهنگ ایران چاپ می‌شد، نوشته‌است:

۱. لغتنامه، ص ۵۱۴ مقدمه.

۲. برای پرهیز از تطویل کلام و پانوشت‌های مکرر، از نوشتن ارجاعات دیباچ/الأسماء چشم پوشیدم؛ زیرا تمام کلمات فارسی و عربی را در نمایه‌های جداگانه ذکر کرده‌ام و خوانندگان محترم می‌توانند با استفاده از آن، به شماره صفحه و برگ موردنظر مراجعه کنند.

اهمیت این کتاب‌ها از آن است که چون کلمات فارسی در مقابل لغات تازی ثبت شده و معانی کلمات عربی در قاموس‌ها و کتب لغت با دقت و صراحةً ضبط است، از روی آن‌ها معنی صریح و دقیق الفاظ فارسی را می‌توان دریافت. دیگر آنکه بسا لغات فارسی است که در متن‌های موجود ادبیات فارسی به کار نرفته‌است و تنها منبعی که این‌گونه کلمات را در بر دارد، همین لغتنامه‌های عربی - فارسی است.^۱

با وجود قدامت زمانی تألیف این اثر، نسخه ارزشمند کتاب از چشم بسیاری محققان حوزه تصحیح دور مانده، به‌طوری که حتی در فرهنگنامه‌های عربی بفارسی که هنوز هم جزو مهم‌ترین آثار این موضوع است، یا در مقاله «نگاهی به سیر تدوین معاجم عربی به فارسی و معرفی خلاصه‌اللغات جنبذی» که جدیدترین مکتوب درباره فرهنگ‌های عربی به فارسی است، ذکری از دیباچ الأسماء به میان نیامده است.

معرفی دیباچ الأسماء

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه نفیسی است به خط نسخ به شماره مجموعه شماره حاوی هشت رساله که از برگ شماره ۸۰ پشت تا ۱۶۹ پشت (۸۹ برگ پشت و رو^۲، رساله‌ای است در لغت عربی به فارسی به نام دیباچ الأسماء حاوی حدود یازده‌هزار لغت عربی به همراه معانی فارسی و بعضًا صورت‌های جمع و مفرد و برخی توضیحات دیگر که در سال ۷۱۹ قمری کتابت شده‌است. عناوین و سرفصل‌ها شنگرفاند و تعدادی از صفحات دچار رطوبت‌دیدگی و خوردگی است. در هر صفحه حدود هجده تا بیست سطر نوشته شده است. فصل‌بندی دیباچ الأسماء همانند کتاب‌هایی چون تکملة الأصناف و تاج الأسماء است؛ یعنی ابتدا براساس حرف اول هر کلمه باب‌بندی شده و در هر باب، براساس حرف پایانی کلمات، جدا شده و سپس به ترتیب حرف دوم و سوم و چهارم مرتب شده است؛ البته گاهی

۱. برای نمونه: قانون ادب، مقدمه دیرکل بنیاد فرهنگ ایران.

۲. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۷) و فهرستواره دستنوشت‌های ایران (ج ۴، ص ۱۲۷۹) آغاز نسخه از برگ شماره ۸۴ پشت نوشته شده و نسخه را دارای ۸۵ برگ دانسته‌اند.

پس و پیش‌هایی در این قسمت آخر، دیده می‌شود. مثلاً ابتدا «الرُّشوف» را آورده و بعد «الرَّحِيق» را و سپس «الرَّكِيك» را.

به هر رو، در هر مدخل، ابتدا کلمه عربی را آورده و سپس معنی یا معانی فارسی اش را. در مواردی نیز اسم جمع یا مفرد همان کلمه را ذکر کرده و اینکه جزو اضداد است، مثل «البَيْن: جذای، و پیوستگی؛ و هو من الأضداد» یا الفولام بر سرش نمی‌آید مثل «أَسَاطِمَة: شیر؛ لاتدخلها الألف و اللام» یا اطلاعات اضافی از این دست. در سرواژه معمولاً یک کلمه عربی را آورده، ولی برخی موارد چند کلمه عربی را که یک معنی فارسی دارند، به هم عطف کرده‌است؛ اگرچه برخی مواقع از این قاعده هم عدول کرده‌است، مثل «الأَغْلَبُ و الأَرْقَبُ: ستبرگردن»، و اگر اختلاف کلمات عربی فقط شکلی باشد، با یک علامت تشدیدمانندی مشخص می‌کند، مثل «الثُّقْبُ: سوراخ» که البته آن علامت را در تصحیح حذف کرد. مؤلف دیباچ‌الاسماء این قاعده را تقریباً همه جا رعایت کرده، اما موارد عدول هم دیده می‌شود، مثل «النَّصْبُ و النَّصْبُ: چیزی به پای کرده مر پرستش را».

در ترجمه فارسی کلمات هم چندین معنا را برای یک کلمه عربی، در کنار هم نشانده‌است، مثل «النَّقْعُ: گرد، و بند آب، و زمین خوش خاک، و آب گردآمده در تک چاه، و بانگ»؛ گاهی از این مورد هم عدول دیده می‌شود، مثل «المِقْلَى: چوب هولک کودکان که بدبو بازی کنند. المِقْلَى: تابه» که می‌بایست هر دو این مدخل‌ها را یک می‌کرد. همچنین به ندرت کلمه فارسی‌ای وجود دارد که مؤلف در همان جا دوباره آن را ترجمه کرده باشد، مثل «النُّسِنَاسُ: دیومردم؛ جنسی‌اند از خلق بر یک پای می‌جهند».

مؤلف دیباچ‌الاسماء، در موارد نه‌چندان‌اندکی، صفت و موصوف را مقلوب آورده‌است، مثل «زمستانی‌خانه» یا «تلخ‌پیاز»؛ و همچون بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، در این فرهنگ نیز با معانی دور یا ارجاعات کور مواجهیم، مثل «المُلْحَمُ: مُلْحَم».

در پایان این بخش باید یادآور شوم که در تصحیح دیباچ‌الاسماء و مقابله با شش فرهنگ کهن عربی به فارسی (مقدمه‌الادب، تاج‌الاسامي، تکملة‌الأصناف، الأسمى في الأسماء، دستور‌الإنوان، المرقة)، به این نتیجه رسیدم که مؤلف دیباچ‌الاسماء از هیچ‌یک از کتب

مذکور استفاده نکرده است، زیرا میزان تفاوت در سروازه‌ها و معنی‌های فارسی، چشمگیر است؛ برای نمونه، حدود پنجاه مدخل در دیباچ‌الاسماء هست که در تاج‌الاسماء نیست. شایان ذکر است دیباچ‌الاسماء، از نظر تعداد مدخل‌های عربی، بیش از دیگر فرهنگ‌ها به همین تاج‌الاسماء شبیه است.

مؤلف دیباچ‌الاسماء

حاجی خلیفه مؤلف دیباچ‌الاسماء را «موسى ادیب فاروگی» دانسته^۱، ولی نگارنده در تصحیح کتاب مزبور، هیچ کجا به اسم نویسنده اصلی برخورد. بر این اساس، مؤلف را همچنان باید ناشناس دانست. حافظیان بابلی نیز در معرفی نسخه، مقابل این اسم، نشانه پرسش گذاشته که نشان‌دهنده شک بجا و درست اوست^۲، اما درایتی ظاهراً به قول حاجی خلیفه اعتماد کرده و مؤلف را همان «موسى ادیب فاروگی» دانسته است^۳.

کاتب نسخه، نام خود را در انجام دیباچ‌الاسماء، «محمد بن محمد بن احمد الاحدکانی» نوشت، اما در انجام رساله دوم از همان مجموعه – که در دهه آخر رمضان ۷۷۷ کتابت کرده، نام خود را «محمد بن محمد بن احمد موفق الاحدکانی» نوشته است. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۸) و فهرست‌تواره دستنوشت‌های ایران (ج ۴، ص ۱۲۷۹)، «الاحدکانی» را «اردکانی» نوشتند که غلط است. «ادکان» نام روستایی از توابع اسفراین در خراسان شمالی است که اتفاقاً دیباچ‌الاسماء در آنجا نوشته شده و کاتب در انجام نسخه بدان تصریح کرده است.

در تصحیح دیباچ‌الاسماء به یک نکته شخصیتی و اخلاقی از مؤلف برخوردم که ذکر آن خالی از فایده نیست، و آن ادب بسیار زیاد و چشمگیر اوست. مؤلف دیباچ‌الاسماء

۱. کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۴۶۲ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۸) اشتباه چاپی رخ داده و در ارجاع به کشف‌الظنون، به جلد دوم این کتاب ارجاع داده‌اند.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان.

۳. فهرست‌تواره دستنوشت‌های ایران، ج ۴، ص ۱۲۷۹.

به شدت از بیان تابوها و کلمات غیرادبی خودداری می‌کند، به طوری که مثلاً در ترجمهٔ «المذی» نوشته: «الْمَاءُ الَّذِي يَخْرُجُ عَنِ الْمُلَاقِبَةِ وَ الْمُلَامِسَةِ».

مکان و زمان تأليف دیباچ الأسماء

اطلاعات ما درباره محل زندگی مؤلف دیباچ الأسماء ناقص است. با این حال، به سبب نزدیکی برابرنهادهای فارسی دیباچ الأسماء با تکملة الأصناف می‌توان احتمال داد که دیباچ الأسماء هم در ماوراء‌النهر تأليف شده باشد.

زمان دقیق تأليف نیز مبهم است. کاتب در انجام اثر، تاریخ کتابت را «تسع و عشرون سبعماهیه» یعنی ۷۱۹ نوشته^۱، اما به دلیل اشتباهات کاتب در نگارش و بدخوانی‌ها و نیز افتادگی چند برگ از اواخر نسخه، می‌توان احتمال داد زمان تأليف به قرن هفتم یا حتی قرن ششم برسد. نکته‌ای که این حدس را تقویت می‌بخشد، شباهت بسیار برابرنهادهای فارسی اثر با تکملة الأصناف است و واژه‌های قدیمی و شاذ فارسی؛ واژه‌هایی چون «رهوب» و «نوفه» و «ابریشم‌گزار».

ویژگی‌های کتابتی دیباچ الأسماء

۱. از حروف فارسی (گ، چ، پ، ژ) فقط گاف را ندارد و دیگر حروف دیده می‌شود. شیوه کاتب مثل دیگر متن‌های کهنه، این‌گونه نبوده که تمام حروف را با نقطه کامل بنویسد. با همه دقیقی که در این زمینه کردم، هیچ یک دستی ای در این باره ندیدم و کاتب هر جا خواسته یا احساس کرده که ممکن است موجب بدخوانی شود، نقطه‌ها را گذاشته است؛ مثلاً در برگ ۸۴ پشت، «کژ» دقیقاً با سه نقطه ضبط شده است. نکته دیگر این بخش آنکه یک کلمه ممکن است یک جا با ضبط «پ» و در همان سطر با ضبط «ب» نوشته شده

۱. در فهرستواره دستنوشت‌های ایران (همان) و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (همان)، تاریخ کتابت را به اشتباه ۷۲۹ نوشته‌اند. عجیب آنکه در حاشیه نسخه، به‌وضوح عدد «۷۱۹» نیز نوشته شده است. برای اطلاع بیشتر، در صفحه شانزده کتاب پیش رو، تصویر انجام نسخه را آورده‌ام.

باشد؛ برای نمونه، در معنی «الأَرْحَل» نوشته: «أَسْبَ سَبِيلْ بَشْتَ، وَ گُوسِينْدَ سِيَاْهَ بَشْتَ». این موارد را یک دست کردم؛ تنها موردی که از نسخه سرپیچیدم، «اسپید» و «گوسبیند» بود که هیچ کجا با «پ» ضبط نشده بود و من همه را با سه نقطه زیر ضبط کدم.

۲. برای تمایز «ح» با حروف مشابه، زیر «ح» همزه‌مانندی گذاشته است. این همزه‌مانند را حذف کردم و حروف را به شکل فعلی خط مرسوم نوشتم؛ البته برخی موارد را هم بدون همزه نوشته است مثل «الْمَحَاكَةَ».

۳. دال معجمه را برخی موارد گذاشته و برخی موارد نه. در استفاده از این کار هم هیچ قاعده‌ای را رعایت نکرده است. نگارنده تمام موارد را عین نسخه نگه داشت.

۳-۱. «جدا» همه جا «جذًا» نوشته شده است.

۳-۲. «مادر» در بیشتر موارد «ماذر» نوشته شده است، اما در برخی موارد هم «مادر».

۳-۳. «پدر» در بیشتر موارد «پذر» نوشته شده است، به جز سه مورد.

۳-۴. «خدا» را همه جا با دال نوشته، ولی «كَدْخَنَا» را دو بار به همین شکل نوشته است.

۳-۵. «گذاخته» همه جا «گذَاخْتَه» ضبط شده است.

۳-۶. «بیزار» دو بار به کار رفته و آن هم به همین شکل و با ذال.

۴. برخی کلمات را با فای اعجمی نوشته و برخی را نه. جالب آنکه در مواردی، یک کلمه را در یک سطر، هم با فای اعجمی نوشته و هم با فای غیراعجمی؛ برای نمونه در معنی «الْيَهَنَعِي» نوشته است: «فَرِينْ گَرْ وَ فَرِينْيِي». در این موارد، تماماً شیوه نسخه را حفظ کردم. کلماتی که با فای اعجمی نگاشته شده‌اند، بدین قرار است: انفرزگین، بلفنده، دارآفرین، رافه، سرخ‌فام، فام، فدرنجک، فدرنگ، فدون، فرین، فرغند، فغیاز، فکانه، فنگ، فوره، کف‌کفک، نوفه، یافه.

۵. در برخی موارد، روی حرف «ای» همزه هم گذاشته که احتمالاً نشان‌دهنده دوتلفظی بودن کلمه است. این همزه را نیز همه جا به همان شکل اساس نگهداشتیم. موارد ذکر شده، بدین قرار است: الْبَير و الْبِيار، الرَّيَاس، الرَّيَاه، الصَّابِيون، الصَّيَاه، الضَّيَاه، الضَّيَاهِي، الظَّيَاهِي و الْأَظْيَاه، الْأَفِيدَه، الْفَيهَه و الْفَيهَات، وَيَهِي، الْلَّيَيم و الْلَّيَام، الْمَيَيزَر، الْمَوَيلَه، الْمَيَاهَه، الْمَيَاهَهِه، الْمَيَاهَهِهِه.

۶. برخلاف تصوری که برخی ادبیان دارند و گمان می‌کنند در متون قدیم، اصل بر پیوسته‌نویسی بوده است، در دیاچ‌الاسماء اصل بر جданویسی است و بهندرت کلمه‌ای را می‌توان یافت که برخلاف رسم خط پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتاب فرهنگ املایی خط فارسی، کلمات را سر هم نوشته باشد. برخی دلایل مربوط به جدانویسی در نسخه‌های کهن را جلال خالقی مطلق در مقاله «رسم خط شاهنامه» در کتاب گل روح‌های کهن یادآور شده است.

۷. از آنجاکه شیوه نگارش در نسخ قدیمی، نکته مهمی است و متفاوت است با نسخ جدید و امروزی، ضبط نسخه را همه‌جا به همان شکل حفظ کرد. با این حال، برای نشان دادن تفاوت‌های کتابتی دیاچ‌الاسماء با فرهنگ جامع زبان فارسی، تمام کلماتی را که با شیوه پیشنهادی فرهنگستان اختلاف دارد، آورده‌ام. در برخی موارد مثل «سنگستان»، به سه شکل این کلمه نوشته شده است^۱:

آبدار، آبدان، آبراهم، آبکش، آبناك - آبناك، آبنوس - آبنوس، آتشدان، افسون‌گر، اندوه‌گین - اندوه‌گین، انگشت‌بانه - انگشت‌بانه، بادام‌ستان، بت‌کده، بغل‌گاه، بی‌دل، بی‌نماین، بی‌هش، پاس‌بان - پاس‌بان، پای‌تابه - پای‌تابه، پای‌داری، پشتی‌بان، پیش‌رو، پیش‌کار، پیل‌بان، تابناك، تن‌اور، تهی‌گاه - تهیگاه، جوان‌مرد - جوان‌مرد، خاکناک، خشک‌چه، خشم‌گین - خشم‌گین، خوالی‌گر، خون‌آبه، خیک‌چه، درمسنگ - درمسنگ، دست‌انبویه، دست‌بانه، دل‌اور - دلاور، دیگ‌چه، راهبر، راهرو، راهزن، راه‌گذر، رایزن، رنگ‌رز، روی‌گر، زندان‌بان، زه‌آب - زهاب، زهتاب، زه‌دان، سبک‌سار، سبوس‌آب - سبوس‌آب، سرخ‌چه، سگ‌بان، سنگ‌ستان - سنگ‌ستان - سنگ‌استان، سنگ‌خواج - سنگ‌خواج، سنگ‌دان - سنگ‌دان، شتاب‌ناك، فریچ‌آب، فسون‌گر، قربان‌گاه، قلم‌دان، کشتی‌بان، گشاده‌گی - گشادگی، گمراه، گمشده، گمنام، گناه‌کار، ماست‌دان، ماهی‌آبه، ماهی‌گیر، مرغ‌آبی - مرغابی، میخ‌کده، نال‌ستان - نال‌ستان، ناموری، نان‌با - نان‌با، نگاه‌بان، نمک‌استان،

۱. در نمایه واژگان فارسی، تمام این کلمات با ذکر شماره صفحه در دسترس خوانندگان است.

نمکدان، نیستان - نیاستان، همراز، همزنگ، همراه، همزاد، همزاده، همسال، یاری‌گر،
یخآبدان - یخابدان، یکپای.

۶. به جز موارد پیشین که فهرست درازدامنی داشت، سه کلمه هم وجود دارد که
برخلاف شیوه‌نامهٔ پیشنهادی فرهنگستان، سرهم نوشته شده‌است: دَهیک، لَکلک، هشتيک.

۷. یای وصل گاهی به شکل کامل نوشته شده (خرمای پوسیده) و گاهی به شکل همزه
(گرماء سخت) و گاهی هم هیچ کدام (سرایها کافران). با توجه به اختلاف در ضبط یای
وصل، اینجا نیز ضبط نسخه را در تمام موارد نگهداشتیم.

۸. حرف وصل پس از کلمات مختوم به واو در بیشتر موارد حذف شده‌است (دارو دهان «
اما در مواردی هم یای وصل آمده‌است (پهلوی اسب).

۹. حرف «را» در تمام موارد جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته شده، به جز دو بار در «مردمانرا».

۱۰. شناسهٔ «است» همه‌جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته شده‌است، به جز «چیزیست».

۱۱. مؤلف دیباچ الأسماء تاجایی که امکان داشته کلمات و ترجمه‌هایش را به فارسی
روان نوشته و از نگارش عربی کلمات خودداری ورزیده، اما در برخی موارد، از این قاعده
عدول کرده‌است، مثل «نفت».

۱۲. یای ابتر یا یای دمپریده در تمام موارد نوشته شده، به جز کلماتی انگشت‌شمار مثل
«سه‌شاخه کشاورز»، که اینجا هم ضبط نسخه را حفظ کردم.

۱۳. به جز «بهتر» و «مهرتر» و «بیشتر» و «خوشتر» نشانهٔ تفضیلی «تر» همه‌جا جدا از صفت
نوشته شده‌است. صفت «بدتر» هم یک‌جا آمده و آن‌هم به شکل قدیم «بتر».

ویژگی‌های زبانی و تلفظی دیباچ الأسماء

تعداد قابل توجهی از کلمات فارسی و برابرنهادها، مشکول شده‌اند؛ این زیر و زبر و پیش‌ها،
گاهی همان چیزی است که امروز هم ادا می‌کنیم، و گاهی متفاوت با تلفظ امروز است.
برای نمونه، مؤلف دیباچ الأسماء «أَسْب» را به همین شکل و با فتح الف نوشته‌است؛ شاید
نیازی به ذکر این‌ها نبوده باشد، اما من احتیاط را کار بستم و این موارد را به همان شکل
حفظ کردم، چون احتمال دادم به‌سبب قدمت نسخه، شاید از نظر زبان‌شناسی به کار
محققان باید و نخواستم امکان تحقیق را از دیگران بستنم.

۱. تلفظ برخی کلمات، تفاوت چشمگیری با دیگر متون و تلفظ امروز دارد؛ کلماتی مثل «راه مُسلمانی» یا «آهَسته» از این قرار است.
۲. یای مجھول در مواردی حفظ شده است؛ مثل «مغاکی چشم».
۳. «دهان» در برخی موارد به همین شکل است و در برخی موارد «دهن» نوشته شده است.
۴. «افزار» همه جا به همین شکل است، به جز سه مورد که «فزار» نوشته شده است.
۵. به جز موارد مذکور، کلماتی دیگری هم دیده می شود که نشان دهنده تلفظهای قدیم و کهن یا لهجه منطقه‌ای خاصی است: چدن = چیدن؛ بخشک = پزشک، پذرفتار = پذیرفتار؛ پراشتوك و فراشتوك = پرستو؛ چوژه = جوجه؛ کاغذ = گاوارگی = گهوارگی؛ لقام = لگام؛ تود = توت؛ چوقان = چوگان؛ کرم = کام.

جمع‌های عربی دیباچ الأسماء

یکی از ویژگی‌های شاخص دیباچ الأسماء که آن را از اقرانش متمایز می‌سازد، وجود جمع‌های عربی است، به حدی که تقریباً یک‌پنجم لغات عربی این کتاب، دارای صورت جمع است. این جمع‌ها در فرهنگ‌های عربی به فارسی بهندرت ضبط شده مثل تاج الأسماء (۱۳۶۷) و تکملة الأصناف (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵) و یا اصلاً ضبط نشده است مثل المِرقَة (منسوب به ادیب نظری، ۱۳۴۶)^۱ و دستوراللغة (ادیب نظری، ۱۳۸۹). ظاهراً این جمع‌ها را مؤلف دیباچ الأسماء براساس قواعد عربی و قیاساً جمع بسته است؛ حال یا جمع مكسر یا جمع با نشانه‌های عربی. این صورت‌های جمع در اسمی، امروزه جزو اطلاعات صرفی فرهنگ‌نویسی است که «چه در فرهنگ به طور مستقل مدخل شوند چه نشوند، می‌توان به عنوان اطلاع تکمیلی در مدخل اسمی مربوط ذکر کرد تا رابطه میان صورت مفرد و جمع واژه را به طور مستقیم نشان دهند».^۲

مؤلف دیباچ الأسماء کلماتی که می‌خواسته جمع‌شان را هم ذکر کند، به سه حالت

۱. صادقی در «بحثی درباره فرهنگ عربی به فارسی المِرقَة و مؤلف آن» (صص ۱۸-۳۱)، ضمن برshمردن مستندات لغوی و معناشناختی، صحت انتساب این کتاب را به ادیب نظری، به کل مردود می‌داند.

۲. «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز»، ص ۹۱.

مشخص کرده است؛ یا مقابله جمع کلمه، حرف «ج» را نوشت و یا «جماعة» را. در موارد انگشت‌شماری نیز همان معادل مفرد فارسی را جمع بسته است. اگر از این موارد انگشت‌شمار و موارد اندک «جماعة» بگذریم، تقریباً تمام جمع‌ها با همان حرف «ج» مشخص شده‌اند؛ برای مثال: «الإقليم: كشور؛ الأوليّم: ج».

روش تصحیح

در تصحیح دیباچ الأسماء، مطلقاً به دانش و حافظة خویش اعتماد و اعتنا نکردم و تمام لغات را با دیگر فرهنگ‌های کهن عربی – فارسی (مقدمه‌الأدب، تاج الأسماء، تکملة الأصناف، الأسمى في الأسماء، دستور الإخوان، المرقاة)^۱ مطابقت دادم، حتی کلماتی چون «الأول» و «الوقت» را که معنایش بر همگان آشکار است.

باتوجه به اینکه نسخه دیگری از دیباچ الأسماء در دست نبود، اگر مدخل یا معانی فارسی را در یکی فرهنگ‌های مزبور با همان ضبط و معنی دیباچ الأسماء می‌یافتم، که هیچ، اما اگر ضبط نسخه اساس با دیگر فرهنگ‌ها همخوانی نداشت، ضبط اساس را در متن نگاه داشتم و فرهنگ‌ها را با ذکر حروف اختصاری، در پاورقی آوردم. چنانچه اطمینان می‌یافتم که ضبط نسخه اساس نادرست است، ضبط اساس را به پاورقی منتقل کردم و تصریح کردم که ضبط صحیح را براساس کدام فرهنگ‌ها برگزیدم.

در برخی موارد، کل مدخل یا بخشی از معنای فارسی را در هیچ کدام از فرهنگ‌ها نمی‌یافتم. موارد این گونه‌ای را در پاورقی توضیح داده‌ام و نوشته‌ام که «منبع ... را نیافتم». دلیل این کار، آن بود که اگر دیگران خواستند دیباچ الأسماء را با فرهنگ‌های دیگری چون *الاسمي في الأسماء* مقایسه کنند، بدانند کدام کلمات عربی یا فارسی در فرهنگ‌های بررسی شده من نبوده است. به‌جز این موارد، برخی مواقع، توضیحات خیلی ضروری و لازمی هم بوده که آن‌ها را نیز در پانوشت بیان کرده‌ام.

۱. برای هر کدام از این فرهنگ‌ها، حرف اختصاری گذاشتم؛ دیباچ الأسماء: س / مقدمه‌الأدب: م / تاج الأسماء: ت / تکملة الأصناف: ك / الأسمى في الأسماء: د / دستور الإخوان: د / المرقاة: ق. به‌جز این‌ها یک جا به سازان‌العرب ارجاع دادم با حرف اختصاری «ل» و دو جا به لغت‌نامه حرف اختصاری «ه».